



سرم را بشکن، نرخ را نشکن

عبارت بالا از امثله سائره است که بیشتر ورد زبان کسبه بازار و صاحبان دکانهای بقالی در برخورد ...

عبارت بالا از امثله سائره است که بیشتر ورد زبان کسبه بازار و صاحبان دکانهای بقالی در برخورد با مشتریانی است که زیاد چانه میزنند، تا فروشنده مبلغی از نرخ جنس بکاهد، ولی فروشنده با عبارت مثلی بالا به مشتری پاسخ گوید. نرخ شکستن نقطه مقابل نرخ بالا کردن و به معنی کم کردن قیمت است که فروشنده حاضر است سرش بشکند ولی نرخ کالایش نشکند و پایین نیاید.

مثل بالا در مورد دیگر هم بکار میروند، و آن موقعی است که کسی در عقیده و نیتی که دارد مقاوم و ثابت قدم باشد و دیگران بخواهند وی را از آن عقیده و نیت که گاهی با مصالح و منافعشان تضاد و تباین پیدا میکند بازدارند؛ که در این صورت برای اثبات عقیده و نیتش به ضرب المثل بالا متبادر می شود.

از آنجا که واقعه تاریخی جالبی عبارت بالا را به صورت ضرب المثل درآورده است به شرح آن واقعه و ریشه تاریخی میپردازد تا معلوم شود که سرشکستن چه ارتباطی با نرخ شکستن دارد.

خشیایارشاه و یا به قولی گزرسس فرزند داریوش بزرگ، از آتس سا دختر کوروش کبیر و سومین پادشاه سلسله هخامنشی پس از آنکه شورش مصر و بابلیان را فرونشاند، بر طبق وصیت پدرش تصمیم گرفت به یونان حمله کند و شکست دشت ماراتن را که در زمان داریوش بزرگ رخ داده است جبران نماید. خشیایار شاه تا چهار سال بعد از تسخیر ثانوی مصر به تدارکات و تجهیزات جنگی پرداخت و در سال پنجم تهیه حرکت خود را دیده است.

سپاهی را که خشیایار شاه در این لشکرکشی حرکت داده بود به اتفاق عقیده کلیه مورخین یونانی و ایرانی بزرگترین نیرویی بود که تا آنزمان به حرکت آمده بودند. مورخین در خصوص این لشکرکشی ارقام مبالغه آمیزی از یک میلیون تا پانصد هزار نفر نوشته اند که البته قابل تأمل است، ولی قدر مسلم این است که لشکر عظیمی از طوایف و قبایل تابعه ایران فراهم آمده بود که دو نیروی زمینی و دریایی را تشکیل میداده است. (هردوت با مبالغه گویبهایش آمار سپاهیان و عمله و خدمه خشیایار شاه را در این جنگ پنج میلیون نفر نوشته که به هیچ وجه نمی تواند قابل قبول باشد).

نیروی زمینی وقتی که به کنار بغاز داردانل رسید به فرمان خشیایار شاه دو پل به طول 1150 ذرع از اتصال کشتیها به یکدیگر ساخته بودند، یکی را فنیقی ها از طنابهایی که از کتان سفید بافته شده و دیگری را مصریها از ریسمانهایی از کاغذ حصیری ساختند. ولی پس از آنکه پلها ساخته شد، باد شدیدی برخاست و امواج کوه پیکر دریا چند کشتی آن پل را به یکدیگر کوبیده، پلها را خراب کردند.

خشیایار شاه از شنیدن خرابی پلها چنان در خشم شد که حکم کرد، دریا را تنبیه کنند و سیصد شلاق به آن بزنند! و مخصوصاً در حین اجرای حکم بگویند: «ای آب تلخ، این مجازاتی است که شاه برای تو مقرر داشته، از این جهت تو بد کردی و حال آنکه بدی از هیچ کس ندیده بودی. خشیایار شاه از تو عبور خواهد کرد، چه بخواهی، چه نخواهی. حق است که کسی تو آب شور و کثیف را ننساید و قربانی برای تو نکند!» (باید دانست یونانیها از جهت کینه ای که نسبت به خشیایار شاه داشته اند این نسبتهای عجیب و غریب را به او داده اند).

معماران دیگر مأمور ساختن پل شدند و سیصد و شصت کشتی پنجاه پارویی و تعداد کافی کشتیهای عظیم دیگر به نام "تری رم" را به سمت دریای سیاه و 314 کشتی از همین نوع کشتیها را به سمت بغاز داردانل با طنابهای ضخیم چهارلا به هم اتصال داده دو پل محکم ساخته و قشون و بارونه را مدت هفت شبانه روز از روی آن عبور دادند.

آخرین نفر خشیایار شاه بود که با تشریفات کامل از پل گذشت و قدم در خاک یونان گذاشت. آنگاه سفیرانی به تمام مناطق یونان فرستاد و پیشنهاد تسلیم و اطاعت کرد، ولی به آتن و اسپارت سفیرانی نفرستاده بود، زیرا سفرای داریوش کبیر را آتنی ها به گودالی موسوم به باراتر و اسپارتنی ها به چاهی انداخته، گفته بودند: «در آنجا برای شاه خاک خواهید یافت و هم آب.» (باید دانست که در عهد قدیم هم سفرا و رسولان مصونیت شخصی داشته اند و این عمل وحشیانه یونانی ها موضوع آتش زدن شهر آتن را تشدید کرد.) سپس خشیایار شاه در سر راه خود هر جا مقاومتی دید سرکوب کرده پیش رفت تا به معبر و تنگه ترموپیل رسید.

یونانی ها این تنگه را که باریکترین معبر برای عبور قشون بود و فقط یک ارابه میتوانست از آن عبور کند برای پایداری مناسب دانستند و همینطور هم بود، ولی سپاه ایران بر اثر راهنمایی یک نفر یونانی به نام افی یالت از یک راه بسیار تنگ و باریک دیگر در تاریکی شب و با روشنایی چراغ پیش رفته، طلوعه صبح به قله کوه رسیدند و از آنجا سرازیر شده، یونانی ها را غافلگیر کردند. (مراجعه شود به کتاب شاه جنگ ایرانیان در جالدران و یونان، ترجمه ذبیح الله منصوری)

در جنگ ترموپیل به گفته هردوت بیست هزار ایرانی و هشت هزار یونانی من جمله لئونیداس سردار معروف اسپارتنی کشته شدند و از آن پس سپاهیان ایران بلامانع پیش رفته تا به شهر آتن رسیدند و به انتقام آتش زدن شهر سارد و معبد و جنگل

مقدسش، آن شهر خالی از سکنه و ارگ آن را که جز معدودی فقیر و بیچاره در آن ساکن نبوده اند به حکم و فرمان خشایار شاه آتش زدند. اما نیروی دریایی ایران که از سه هزار فروند کشتی جنگی بزرگ و کوچک تشکیل شده بود در میان جزایر بی شمار دریای اژه پیش میرفت و به سواحل یونان نزدیک میگردد. یونانی ها که در دریانوردی مهارت کامل داشتند، تصمیم گرفتند نیروی دریایی ایران را با آنکه از لحاظ کم و کیف بر نیروی دریایی آنها برتری داشت به هر طریقی که ممکن باشد از پای درآوردند و شکست نیروی زمینی خویش را جبران کنند. به این منظور و برای تعیین محل جنگ و تاکتیک جنگی کنفرانسی با حضور اوری بیاد رییس بحریه و تمیستوکل سردار آتنی و آدی مانت سردار کورنتی و سایر فرماندهان معروف دریایی یونان تشکیل داده به بحث و مشاوره پرداختند. تمیستوکل در این جلسه مشاوره قبل از اینکه اوری بیاد رییس بحریه سخنی بگوید شروع به حرف زدن کرد تا عقیده خود را بقبولاند. در این موقع آدی مانت سردار کورنتی اعتراض کرده گفت: «تمیستوکل، در مسابقه ها شخصی را که قبل از موقع برمیخیزد، میزنند!» تمیستوکل جواب داد: «صحیح است، ولی کسی که عقب می ماند جایزه نمیگیرد!» آنگاه روی به اوری بیاد کرد و گفت: «اگر در دریا باز جنگ کنی برای کشتیهایی ما که از حیث عده کمتر از کشتیهایی دشمن و از حیث وزن سنگینتر است خطرناک خواهد بود، ولی در جای تنگ ما قویتر خواهیم بود و به کشتیهایی ایران به علت تنگی جا و مکان مجال تحرک و تردد نخواهیم داد، گوش کن، دلایل مرا بسنج و کشتیهایی را از خلیج سالامین خارج نکن که خلیج سالامین به طور قطع و یقین بهترین و مناسبترین محل برای جنگ دریایی و برتری بحریه یونان بر ایران خواهد بود...» آدی مانت سردار کورنتی بار دیگر در مقام اعتراض برآمده و گفت: «شخصی که وطن ندارد باید سکوت کند.» و مقصودش این بود که زادگاه تو یعنی شهر آتن به دست پارسی ها افتاده و تو بی وطن هستی و برای نجات شهر خود میخواهی ما را به هلاکت و کشتن دهی. چیزی نمانده بود که اوری بیاد تحت تأثیر سخنان آدیمانت و سایر فرماندهان قرار گیرد و از تمرکز نیروی دریایی یونان در خلیج سالامین انصراف حاصل کند که تمیستوکل سردار هوشیار آتنی رو به اوری بیاد کرده فریاد زد: «در خلیج سالامین می مانی و خود را مردی شجاع خواهی شناساند، یا میروی و یونان را به اسارت سوق میدهی؟» گفتار اخیر و کوبنده تمیستوکل به قدری رییس بحریه یونان را عصبانی کرده بود که عصای فرماندهی را بلند کرد تا بر فرق تمیستوکل بکوبد؛ اما تمیستوکل که به طرح نقشه خود اطمینان کامل داشت با نهایت خونسردی سرش را خم کرد و گفت: «سرم را بشکن و حرفم را نشکن.» این گفته و ژست مدبرانه تمیستوکل موجب گردید که به فرماندهی کشتیهایی یونانی در خلیج سالامین منصوب گردید و تلفات سنگینی بر نیروی دریایی ایران وارد آورده، بحریه یونان را همانطوری که پیش بینی کرده بود به موفقیت و پیروزی رسانیده است. باری، عبارت "سرم را بشکن و حرفم را نشکن" بر اثر مرور زمان تحریف و تصریفی در آن به عمل آمده به صورت: "سرم را بشکن و نرخم را نشکن" ضرب المثل گردیده، بالمناصبه مورد استناد و تمثیل قرار می گیرد.